



Researching religion and theological opinions of Tavus bin Kisan Yamani

Saeed Tavoosimasror ¹, Shamsolal Seraj ², Saeed Sorkhikhozuni ³

Abstract: This is a question of the origin of a series of hadiths and narrations explaining the foundations of beliefs in a footnote and entitled “Mawwaidat Qarar Baqird”, a great hadith of “rational sciences” in terms of philosophy attributed to Islamic theology Ast. Here is an explanation and explanation of the topics of my speech with a narration of the most important axis in this regard. There is no need to specify the narrator's doctrine in determining the type of speech and what is attributed to these opinions without any influence. You can follow such issues in speech, narrations and sayings in the field of thought, Tawus ibn Kaysan Yamani established the doctrine of Pyramun or the difference of opinion of the existence of Dar. Therefore, there is a precise doctrine and theological opinions in order to explain the history of theology that has great importance. Here it is presented with a descriptive-analytical approach and a collection of demands in the form of a book that is written and making use of narrative sources and... He began with a precise analysis of the Taus-Yamani doctrine of the Persian language and an analysis of its abundance and subjunctive division This is the result of the increase in weight in a straight line. Authentication of men and... O non-righteous person who does not share the prayer in prayer, he is dead according to the narrator and... and according to the principles of my belief, the people of the Sunnah and the shields, the state of being a Shiite in Boden or Dar Dalalat. I am interested in theological opinions or research on prophecy and imams influenced by a sect or religion.

Keywords: Tawus ibn Kaysan, theologian, narrator, doctrine, theological opinions.

Submitted: 2023/11/19

Accepted: 2024/02/05

1. Member of the Faculty of Theology and Islamic Philosophy, Faculty of Theology and Islamic Studies, Allameh Tabataba'i University, (Corresponding author), saeed.tavoosi@atu.ac.ir.
2. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University. sh.seraj@ilam.ac.ir
3. Student of Philosophy and Islamic Theology, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ilam University. saeedsorkhi8@gmail.com



بررسی مذهب و آرای کلامی طاووس بن کیسان یمانی

سعید مسرور طاووسی^۱، شمس الله سراج^۲، سعید سرخی خوزانی^۳

چکیده: یکی از مسائلی که باعث گردیده است که احادیث و روایات در تبیین اصول عقاید در حاشیه و بعنوان مویدات قرار بگیرد، لحاظ کردن ارزش زیاد برای علوم عقلی از جمله فلسفه نسبت به علم کلام اسلامی است. از این رو تبیین و شرح مباحث کلامی با رویکرد نقل محور اهمیت بسزایی دارد. همچنین مشخص بودن مذهب راوی نیز در تعیین نوع آرای کلامی و دید او نسبت به این آرا بدون تاثیر نیست. یکی از تابعین که در مسائل کلامی از او روایات و اقوالی بر جای مانده، طاووس بن کیسان یمانی است که پیرامون مذهب او اختلاف نظر وجود دارد. لذا شناخت دقیق مذهب و آرای کلامی وی در تبیین تاریخ علم کلام حائز اهمیت است. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و جمع آوری مطالب بصورت کتابخانه‌ای و استفاده از منابع روایی و... ابتدا به بررسی دقیق مذهب طاووس یمانی پرداختیم و با تحلیل گزاره ها و تقسیم بندی آنها به این نتیجه رسیدیم که گزاره ها بصورت مستقیم مانند توثیق رجالیان و... یا غیر مستقیم مانند شرکت کنندگان در نماز میت بر راوی و... بر پیروی وی از اصول اعتقادی اهل سنت و درعین حال متشیع بودن او دلالت دارد. همچنین آرای کلامی او در بحث نبوت و امامت متاثر از مذهب او است.

واژگان کلیدی: طاووس بن کیسان، علم کلام، راوی، مذهب، آرای کلامی.

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۳

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۱۹

۱. استادیار کلام و فلسفه اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

saeed.tavoosi@atu.ac.ir

۲. دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. sh.seraj@ilam.ac.ir

۳. دانشجوی رشته فلسفه و کلام اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه ایلام saeedsorkhi8@gmail.com

مقدمه

علم کلام یا عقائد، دانشی در محدوده دین اسلام است که به بحث پیرامون اصول اعتقادی و جهان‌بینی دینی بر مبنای استدلال عقلی و نقلی می‌پردازد و به شبهه‌هایی که در این زمینه مطرح شده، پاسخ می‌دهد. علم کلام از علوم اسلامی است که رویکردهای متفاوتی در آن وجود دارد. در برخی رویکردها، کاربرد عقل و علم در مسائل اعتقادی تأکید می‌شود و در برخی دیگر، جنبه نقلی و سماعی آن مورد تأکید قرار می‌گیرد. بنابراین، غایت علم کلام اثبات عقاید اسلامی و دفاع از آن‌هاست (برنجکار، ۱۳۹۶: ۱۳) زیرا مسائل اعتقادی زیربنای تفکر انسان است. شالوده زندگی بشر بر اساس عقیده و نوع باورهای او پایه‌ریزی می‌شود و حرکات و سکنات او ناشی از چیزهایی است که در ضمیر خود مرتکز کرده و او تصور می‌کند که راه صحیح همان است.

از این رو، باید بنیان اعتقادات بر اساس استدلال شکل بگیرد و تا انسان به چیزی از راه اصول متقن یقین پیدا نکرده است، آن را نپذیرد. همه انبیاء و فرستادگان الهی، بر اساس آنچه از قرآن کریم استفاده می‌شود، بشر را به تفکر، اندیشه و استدلال در راه پایه‌ریزی عقاید دعوت کرده‌اند. اوج

این استدلال قبل از نبی خاتم (ص)، در زندگی حضرت ابراهیم (ع) نمود پیدا می‌کند. او در مقابل بت‌پرستان، ستاره‌پرستان و مدعیان خدایی، تنها استدلال را ابزار خود قرار می‌دهد. پیامبر اکرم (ص) نیز همین روش را سرلوحه دعوت خود قرار داده و استدلال‌های قابل فهم برای مردم عصر خویش ارائه می‌کند تا مردم بتوانند فکر کنند و عقاید خویش را بر اساس اصول صحیح پایه‌ریزی و انحرافات فکری را اصلاح نمایند.

آنچه بسیار مهم است اینکه قرآن بیشتر به مسائل اعتقادی پرداخته و فروع عملی زندگی را در اواخر نزول، آن هم جز در بعضی موارد، در مقیاس محدود مطرح کرده است. این روش قرآن، گویای اهمیت بسیار زیاد مسائل اعتقادی است. بعد از زمان رسول خدا (ص) و در زمان امامان معصوم (ع)، اصحاب و تابعین در جهت اثبات عقاید دینی، استدلال‌هایی بر اساس احادیث و روایاتی که شنیده بودند، برای مردم بیان می‌کردند. یکی از متقدمین این عرصه طاووس بن کیسان یمانی است. او از تابعینی است که در روایات و اقوال برجای مانده از وی، علاوه بر آرای تفسیری و فقهی، آرای کلامی و اعتقادی نیز وجود دارد. البته در مورد شیعه یا اهل تسنن بودن

طاوس یمانی و همچنین آرای کلامی او اختلاف نظرانی وجود دارد که همین اختلاف نظرها باعث شده است نوع مذهب و آرای کلامی او محل بحث و گفتگو باشد. به همین دلیل در این پژوهش به معرفی دقیق‌تری و بررسی شواهد نشان‌دهنده مذهب او و همچنین به فحص از آرا و روایات کلامی او خواهیم پرداخت. با توجه به مقدمه بالا، پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه «مذهب طاوس یمانی چه بوده است؟ آیا شیعه بوده است یا اهل تسنن و آرای کلامی او چه بوده است؟»

پس از مشخص شدن مقدمه و پرسش پژوهش، باید گفت که در موضوع بررسی و نقد مذهب و آرای کلامی طاوس بن کیسان یمانی تحقیق مستقل و جامعی وجود ندارد. با این حال، از مهم‌ترین کارهایی که پیش از این درباره طاوس بن کیسان یمانی صورت گرفته، عبارت است از پایان‌نامه‌ای با عنوان «بازیابی، نقد و بررسی آراء تفسیری طاوس بن کیسان یمانی» (۱۳۹۵) تألیف فاطمه سهرابی‌ان که در آن به بررسی آرای تفسیری او پرداخته است. در کتاب «تاریخ تفسیر قرآن کریم» (۱۳۷۸) تألیف حبیب‌الله جلالیان و کتاب

«تفسیر و مفسران» (۱۳۷۹) تألیف محمدهادی معرفت نیز به شرح حال او به عنوان یکی از مفسرین پرداخته‌اند. از آنجا که این آثار و برخی نوشته‌های پراکنده به جوانب اصلی مورد نظر این تحقیق نپرداخته‌اند، هدف از این پژوهش، شناخت دقیق‌تر مذهب طاوس بن کیسان یمانی و فحص از آراء کلامی او است.

در این پژوهش ابتدا شرح احوال زندگی طاوس بن کیسان یمانی (ولادت و نسب، مقام علمی، شهرت و وجاهت) را بررسی می‌نماییم و در ادامه به بررسی مذهب وی که آیا از شیعیان بوده یا از اهل تسنن یا اینکه اهل سنت متشیع بوده است، می‌پردازیم و در آخر آرای کلامی او را بررسی خواهیم کرد.

۱. شرح احوال طاوس بن کیسان یمانی

۱-۱. تولد و نسب

ابو عبد الرحمان طاوس بن کیسان جندی یمانی طبق آنچه در کتاب «التبیان فی علوم القرآن» بیان شده، در سال ۳۳ هجری قمری به دنیا آمده است (صابونی، ۱۴۰۵ق، ۷۹). برخی اسم او را ذکوان و لقب او را طاووس دانسته‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۵ق، ج ۵: ۹). برخی دیگر گویند از آنجا که او طاوس القراء بود، به طاووس مشهور گردیده است (ابن خلکان،

۱۹۰۰م، ج ۲: ۵۱۰).

در مورد اصل و نسب وی سه نظر وجود دارد: دسته اول طاوس را از ابناء الفرس دانسته‌اند؛ دسته دوم بر این نظرند که پدر وی اهل فارس بوده اما از ابناء نبوده است؛ دسته سوم نیز مادر وی را از ابناء و پدرش را از نمر بن قاسط دانسته‌اند. مزی او را مولای بحیر بن ريسان حمیری دانسته، اما برخی وی را مولای همدان و مولای ابن هوذه همدانی (ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۵۳۷؛ بخاری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۶۵) و عده‌ای نیز او را مولای خولان دانسته‌اند و در این زمینه روایتی از عبدالله بن طاووس وجود دارد. اما روایتی از نوه طاووس ضمن اشاره به ایرانی بودن طاووس، منکر هرگونه عقد ولاء شده و تصریح دارد که کیسان با زنی حمیری ازدواج کرده و همان زن طاووس را به دنیا آورده است (خلیفه بن خیاط عصفری، ۱۴۱۴ق: ۵۱۶؛ بخاری، بی‌تا، ج ۵: ۱۲).

طاووس در جَنَد از شهرهای یمن ساکن بوده و بدین سبب به جندی نیز شهرت داشته (سمعانی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۹۶) و شیخ و پیشوای اهل یمن در دیانت و روایت بوده است (ذهبی، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۰). نظر به رفت و آمد پیایی طاووس به مکه، از او به عنوان یکی از فقها و قراء مکه

یاد کرده‌اند (ابن حزم، بی‌تا، ج ۵: ۶۶۸). در قزوین گروه زیادی وجود دارند که خود را به لقب طاووس نسبت می‌دهند و گمان می‌کنند از نسل طاووس بن کیسان هستند (ابن خلکان، ۱۹۰۰م، ج ۳: ۲۵۹).

۱-۲. وجاهت و مقام علمی

طاووس از عباد اهل یمن است که چهل حج بجای آورده بود و حتی او را مستجاب الدعوه دانسته‌اند. او از تفسیر به رأی خودداری می‌نمود. ابن عباس در مورد شخصیت او می‌گوید: «گمان می‌کنم که او طاووس اهل بهشت باشد» (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۵ق، ج ۵: ۹). از دعا‌های طاووس این بود که «خداوندا، کثرت مال و فرزند را بر من حرام و ایمان و عمل را روزی من قرار بده». همچنین عمرو بن دینار درباره وی می‌گوید: «از طاووس نسبت به آنچه در دست مردم است، بی‌نیازتر ندیدم» (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۹: ۲۴۰).

وی از بزرگان تابعین و فقیه در دین و راوی در حدیث بوده است و به خاطر جسارتی که داشته، به نصیحت ملوک و پادشاهان می‌پرداخته است (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۳: ۳۲۲). مثلاً طاووس، وقتی عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، برای او نامه‌ای نوشت و به او گفت: «ای امیر مؤمنان، اگر می‌خواهی همه اعمال تو خیر باشد، افراد شایسته را به کار گیر» و عمر بن

عبدالعزیز در جواب گفت: «این نصیحت کافی است» (ابن خلکان، ۱۹۰۰م، ج ۲: ۵۰۹).

طاووس خوش حافظه و صاحب نبوغ و ذکاوت و پارسایی و پرهیزکاری بوده است. وی پنجاه نفر از صحابه را درک کرده و افراد زیادی نیز از علم او استفاده کردند (صابونی، ۱۴۰۵ق، ۸۰). همچنین در مورد شخصیت علمی و خاص بودن طاوس بن کیسان می‌توان به روایت ابن عیینه اشاره کرد. او می‌گوید: «به عبیدالله بن ابی‌یزید گفتم: همراه چه کسانی بر ابن عباس وارد می‌شدی؟ گفت: با عطاء و اصحابش. گفتم: با طاووس چگونه؟ گفت: هرگز؛ او همراه با خواص بر او (ابن عباس) وارد می‌شد!» (ابن خلکان، ۱۹۰۰م، ج ۳: ۵۰۹). آقا بزرگ تهرانی با استناد به نوشته ابن جزری احتمال می‌دهد که وی کتابی در تفسیر تدوین کرده باشد، علاوه بر اینکه شیخ طوسی در کتاب خلاف ۴۴ فتوی از او نقل کرده است (سهرابی، ۱۳۹۵: ۹).

۲. بررسی مذهب طاوس بن کیسان یمانی

ظهور مذاهب در دین اسلام به عنوان دین خاتم، شروع نقطه عطفی در تاریخ فکری مسلمانان بود زیرا خاتمیت دین اسلام به

این معنا بود که فکر بشریت دیگر رشد یافته است و در چارچوب دین اسلام و بدون نیاز به ظهور دین دیگری، به قدرت رسیدن به سعادت بشری را خواهند داشت. ولی متأسفانه، هنوز زمان زیادی از پیدایش این دین نگذشته بود که همچون ادیان دیگر، اختلافات درون دینی در آن آغاز شد و با گذشت زمان این کشمکش‌ها که در اثر عوامل متفاوتی مانند اختلافات فکری، سیاسی و فرهنگی سرعت گرفت، مذاهب گوناگون شکل گرفت. به گونه‌ای که هر محقق و انسانی برای یافتن حقیقت از میان مذاهب دچار سرگردانی گردید. از این رو، برای دستیابی به حقیقت، باید مذهب، آرا و عقاید راویانی که در نگارش و حفظ و انتقال سیره و روایات نبوی تلاش می‌کردند، مشخص و تعیین گردد.

با توجه به این مقدمه، ابتدا تعریف لغوی و مفهوم اصطلاحی مذهب را بررسی و سپس به بررسی مذهب طاوس بن کیسان می‌پردازیم:

۱-۲. معنای لغوی و مفهوم اصطلاحی مذهب

معنای لغوی مذهب به معنای راه رفتن و گذشتن است. علمای اهل لغت درباره معنای لغوی آن اینگونه بیان کرده‌اند: «المذهب ما یمیل الیه من الطرق سواء

احکام شرعی است.

۲-۲- مذهب طاووس یمانی

یکی از تابعینی که در جهت نگارش و حفظ و انتقال سیره نبوی و اثبات عقاید دینی، استدلال‌هایی بر اساس احادیث و روایات برای مردم بیان می‌کرد، طاووس بن کیسان یمانی بود. در اینجا برای کشف مذهب او، فهرستی از قرائن و گزاره‌هایی که باید از آن‌ها بهره برد، بیان می‌کنیم و در پایان از آن‌ها برای مشخص کردن دقیق مذهب او استفاده خواهیم کرد.

الف) محتوای احادیث یک راوی

محدثان بیشتر روایاتی را نقل می‌کردند که بدان فتوا می‌دادند یا به طور کلی و اجمالی مورد قبولشان بود و کمتر به نقل روایات مخالف با مذهبشان می‌پرداختند. حتی در بعضی مواقع، قسمتی از روایت که مخالف فتوای آن‌ها بود را نقل نمی‌کردند و فقط به قسمت موافق روایت بسنده می‌کردند (نک. شبیری، ۱۴۱۹ق، ج ۲: ۴۴۸). در نتیجه، نقل روایاتی که به آن فتوا می‌دادند یا محتوای احادیثی که راوی بیان می‌کرده است، در فهم شخصیت و مذهب راوی تأثیر زیادی دارد، به‌ویژه زمانی که مستقیماً از امام یا اصحاب، روایتی را نقل و بیان کرده باشند. همچنین از قرائن موجود در متن، نکات دقیقی را می‌توان درباره شخصیت و مذهب راوی به‌دست آورد

کان يطلق القول فيه او لا يطلق، انك تقول هذا مذهبي في السماع و الاكل و الشرب»؛ یعنی مذهب راهی است که فرد به آن تمایل دارد، خواه در این راه و روش، گفتاری اطلاق شود یا نشود. شاهد این مطلب آن است که اینگونه می‌گویید: «روش من در مورد شنیدن، خوردن و نوشیدن این است» (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۱۷) یا اینکه گفته‌اند: «ضاقت علیه المذاهب ای طریقه»؛ یعنی مذاهب یعنی راه‌ها بر او تنگ گردید (ابن درید، بی‌تا، ج ۱: ۳۰۷). همچنین علمای اهل لغت اینگونه نیز نوشته‌اند: «ذهب فلان مذهباً، حسناً، ای طریقه حسنه»؛ یعنی فلانی مذهب نیکویی را رفت، یعنی روش و طریقه پسندیده‌ای را انتخاب کرد (ابن فارس، ۱۴۲۹ق، ج ۲: ۳۶۲). ابن منظور می‌نویسد: «المذهب: المعتقد الذی یذهب الیه»؛ یعنی مذهب اعتقادی است که شخص به سمت آن حرکت می‌کند (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۳۹۴).

مذهب در اصطلاح به معنای لغوی آن یعنی طریق و روش نزدیک است. اما مذهب در اصطلاح علم کلام، طریق و روش خاص در فهم مسائل اعتقادی است، مانند: مذهب امامیه، معتزله و اشاعره و در علم فقه، روشی خاص در فهم و استنباط

(عافی خراسانی، ۱۴۰۲: ۱۸۵-۲۱۶).

گزاره‌ها و قرائن موجود پیرامون محتوای برخی از فتوا و روایاتی که طائوس یمانی نقل کرده است عبارتند از:

گزاره اول: این که کتابت حدیث را حرام می‌دانسته و به سوژلندن احادیث مکتوب امر می‌کرده است (احمدی میانجی، ۱۹۹۸م، ج ۱: ۶۲۶-۶۲۸). در تحلیل این گزاره باید گفت پس از رسول خدا (ص)، خلفای سه‌گانه از نشر و کتابت احادیث ایشان ممانعت می‌کردند (عسگری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۳۰) و اینکه طائوس به پیروی از آن‌ها، کتابت احادیث را حرام می‌دانسته، این قرینه‌ای بر پیروی از آنان و اهل تسنن بودن وی است.

گزاره دوم: این که نماز کسوف را به ۴ رکوع در هر رکعت می‌خوانده است (عینی، بی‌تا، ج ۵: ۳۰۱). در تحلیل این گزاره باید گفت که اهل سنت طبق روایتی که از عایشه رسیده، قائل هستند که پیامبر (ص) نماز آیات را با چهار رکوع می‌خوانده است (بخاری، ح ۱۰۴۶)؛ برخلاف شیعیان که قائل به پنج رکوع هستند. بنابراین، پیروی طائوس یمانی در این حکم فقهی از عایشه، دلیلی بر اهل تسنن بودن وی است.

گزاره سوم: طائوس یمانی از تابعینی است که نکاح متعه را حلال می‌دانستند (ابن حزم، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۱۹-۵۲۰). در بیان این گزاره باید گفت که اهل سنت آن را حرام و شیعیان آن را مشروع و حلال می‌دانند (مفتی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶: ۲۷۹). اما قول به جواز متعه در بین اهل تسنن هم وجود داشته و برای نمونه می‌توان به شاگرد طائوس یمانی، ابن جریج (م ۱۵۰ هـ) اشاره کرد که هم قائل به جواز متعه بوده و هم خود با زنان متعددی ازدواج موقت کرده است (نک. ذهبی، بی‌تا، ج ۱: ۱۶۹-۱۷۱). بنابراین، صرف اعتقاد به زواج متعه نمی‌تواند نشان‌دهنده تشیع فقهی طائوس باشد، اما ممکن است وی تحت تأثیر امام سجاد (ع) و مکتب اهل بیت (ع) قائل به زواج متعه شده باشد.

گزاره چهارم: طائوس یمانی از ابن عباس روایت کرده که رسول خدا (ص) بین ظهر و عصر و مغرب و عشا در سفر و حضر جمع می‌کرده است (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱: ۳۶۰). یکی از مسائل اختلافی میان شیعه و اهل سنت جمع و جدا خواندن نمازهایی است که وقت مشتر دارند؛ شیعیان قائل هستند جمع بین نمازها مطلقاً در هر شرایطی جایز است، برخلاف

اهل تسنن (مکی عاملی، ۱۴۲۲ق، ج ۲: ۳۳۵). بنابراین، پیروی طاوس یمانی در این حکم فقهی می تواند شاهی بر شیعه بودن او یا دست کم تأثیرپذیری وی از مکتب اهل بیت (ع) باشد.

گزاره پنجم: طاوس مردمان را از قول معبد جهنی (درگذشته ۸۰ تا ۹۰) بر حذر می داشته چون او را قدری می دانسته است (مزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲۸، ۲۴۶ - ۲۴۸). بنابراین روایت دیلمی (دیلمی، بی تا: ۳۱۷ - ۳۱۸) که طاوس خود قدری بوده و با راهنمایی امام صادق (ع) از این اعتقاد دست برداشته است، صحیح به نظر نمی رسد. در تحلیل این گزاره باید گفت که او اصلاً اعتقادی به این عقیده نداشته است که بخواهد با راهنمایی امام صادق (ع) دست از آن بردارد و از این مطلب دلیلی بر شیعه بودن او فهمیده نمی شود.

گزاره ششم: در روایات طاوس بن کیسان توجه به اهل بیت (ع) و دوستی آنان به چشم می خورد (نک. صدوق، ۱۳۷۹: ۵۶ - ۵۷؛ کشی، ۱۳۴۸ق، ج ۱: ۵۵ - ۵۶). شایان ذکر است که او از راویان حدیث غدیر بوده است (ابو نعیم اصفهانی، ۱۳۸۷ق: ج ۴، ص ۲۳). همچنین طاوس از امام زین العابدین (ع) ادعیه ای روایت کرده که در آثار شیعه (مغربی، بی تا، ج ۳:

۲۵۶ - ۲۵۷؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳: ۲۹۱ - ۲۹۲) نقل شده اند. در تحلیل این گزاره باید گفت با توجه به محتوا و متن این روایات که در آن ها توجه به اهل بیت (ع) و کلام آنها به چشم می خورد و اینکه حادثه مهم غدیر را نیز روایت کرده است، شیعه بودن وی یا دست کم توجه خاص وی به اهل بیت (ع) دانسته می شود.

ب) مذهب راوی از طریق اساتید و شاگردان

برای شناخت مذهب راوی می توان از طریق شخصیت هایی که یک راوی از آن ها نقل روایت می کرده است، مانند اساتید و یا کسانی که از او نقل روایت می کرده اند، مانند شاگردان و نزدیکان، استفاده کرد. چنان که بزرگانی مانند بروجردی بر تعیین مذهب راوی، علاوه بر کتاب های رجالی، اینگونه نیز عمل کرده اند و به این راه نیز متذکر شده اند (سبحانی، بی تا: ۱۴۲ - ۱۴۱).

گزاره ای که در این مورد بیان شده عبارت است از اینکه اکثر روایات طاوس یمانی از عبدالله بن عباس است و به غیر از او از جابر بن عبدالله، زید بن ارقم، زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر، ابوهریره، عائشه و ... روایت کرده است و افرادی چون حبیب بن ابی ثلث، عمرو بن دینار، مجاهد بن جبر، ابوالزبیر مکی، ابن شهاب زهری، مکحول شامی،

و هب بن منبه، جابر بن یزید جعفی، پسرش عبدالله بن طاووس و ... از او روایت کرده‌اند (مزی، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ۴۶۶، ج ۱۳: ۳۵۸ - ۳۵۹؛ ابو نعیم اصفهانی، ۱۳۸۷ق، ج ۴: ۱۶). در بیان این گزاره باید گفت در میان افرادی که طاووس یمانی از آن‌ها روایت نقل کرده است یا کسانی که از او روایت نقل کرده‌اند، هر دو گروه شیعه و اهل تسنن به چشم می‌خورد که البته تعداد اهل تسنن بیشتر است. افرادی مانند عبدالله بن عباس، جابر بن عبدالله انصاری و جابر جعفی شیعه و افرادی مانند زید بن ثابت، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر، ابوهریره، عائشه و ... اهل تسنن بوده‌اند. در نتیجه، این دلیل بیشتر بر اهل تسنن بودن طاووس یمانی اشاره دارد.

ج) شیوه و شرکت‌کنندگان در نماز میت بر راوی

برای اینکه مذهب راوی مشخص گردد، باید تمام گزارش‌های تاریخی پیرامون او، از جمله شیوه تشییع جنازه و مذهب کسی که بر او نماز اقامه کرده و مذهب شرکت‌کنندگان و نزدیکان او در این مراسم بررسی گردد. زیرا کسانی که راوی را پیرو مذهب خود می‌دانسته‌اند، در این مراسم شرکت می‌کرده‌اند و این مورد می‌تواند به

عنوان شاهی بر مذهب متوفی استفاده شود (عافی خراسانی، ۱۴۰۲: ۱۸۵-۲۱۶).

گزاره‌ای که در این مورد بیان شده عبارت است از اینکه طاووس یمانی در نود و چند سالگی در ایام حج در مزدلفه یا منی بیمار شد و در مکه درگذشت. عبدالله بن حسن مثنی در تشییع با شکوه وی حضور یافت و تابوتش را بر دوش گرفت. خلیفه اموی، هشام بن عبدالملک، بین رکن و مقام بر او نماز خواند و بدنش را در مکه به خاک سپردند. در مورد سال وفات وی اختلاف وجود دارد و سال‌های ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶ و بعد از ۱۱۰ را ذکر کرده‌اند (ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ج ۵: ۵۴۲؛ مزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۳: ۳۷۳) که سن طاووس را در هنگام وفات هفتاد و چند سال نوشته‌اند که ظاهراً تصحیف است. به نظر می‌رسد وفات وی در ۱۰۶ رخ داده باشد، چنان‌که بخاری (۱۴۰۶ق، ج ۱: ص ۲۷۸)، ابن عساکر (۱۴۱۵ق، ج ۲۰: ۷۲) و ذهبی (۱۴۰۷ق، ج ۷: ۱۴) نیز این قول را پذیرفته‌اند. در تحلیل این گزاره باید گفت کسی که نماز میت را اقامه کرده، یعنی هشام بن عبدالملک، از خلفای اموی بوده است و از معروف‌ترین افرادی که در تشییع

جنازه او شرکت کرده، عبدالله بن حسن مثنی بوده که او از تابعین و راویان حدیث و نوه پسری امام حسن (ع) بوده است. به نظر نگارندگان، اقامه نماز هشام می تواند شاهدی بر یکسان بودن مذهب هشام با شخص طاوس باشد، هرچند لزوماً دلیل نمی شود؛ زیرا برای نمونه، ابو عیسی پسر متوکل عباسی بر پیکر امام حسن عسکری (ع) نماز اقامه کرده است (طوسی، ۱۳۷۹: ۳۳۳ - ۳۳۴).

د) توثیق رجالیان

برخی معتقدند هنگامی که رجالیان و علمای هر مذهب، بدون اینکه در مذهب راوی نکوهشی کنند، راوی را توثیق نمایند، به معنای یکسان بودن مذهب است (نک. شبیری زنجانی، بی تا، ج ۲: ۲۳۷). البته برخی نیز با چنین عقیده ای مخالف هستند (نک. حب الله، ۲۰۱۷م، ج ۲: ۲۱۷).

گزاره ای که در این مورد بیان شده عبارت است از اینکه عجلی و ابن حبان نام طاووس را در میان ثقات ذکر کرده اند و ابن حجر عسقلانی نیز از او با عناوین ثقه، فقیه و فاضل یاد کرده است. اما او و سبط ابن العجمی به نقل از حسین کرابیسی، طاووس را از مدلسین دانسته اند؛ هرچند متذکر این نکته شده اند که فرد دیگری چنین نسبتی به طاووس نداده است (عجلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۴۷۷؛ ابن حبان،

۱۳۹۸ق، ج ۴: ۳۹۱). در میان رجالیان شیعه، شیخ طوسی او را در گروه اصحاب امام سجاد (ع) آورده است (طوسی، ۱۴۱۵ق: ۱۱۶). اما ابن داود حلی او را مهمل دانسته است (ابن داود، بی تا: ۱۱۲). همچنین عده ای از رجالیان اهل تسنن (ابن قتیبه، بی تا: ۶۲۴؛ شهرستانی، بی تا، ج ۱: ۱۹۰) و برخی از شیعیان (شرف الدین، ۱۴۰۲ق: ۱۴۰؛ امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۳: ۹۳) طاووس را شیعه دانسته اند. برخی نیز نام او را در شمار متصوفه شیعه آورده اند (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۲۱۳). اما محدث نوری و شاگردش محدث قمی منکر تشیع وی شده و او را از فقهای عامه و متصوفه شمرده اند (نوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۵۱ - ۱۵۶). هرچند علامه طباطبایی متذکر این نکته شده که افرادی چون طاووس یمانی، مالک بن دینار و شقیق بلخی بدون تظاهر به عرفان یا تصوف به زهاد و اولیاء الله معروف بودند (طباطبایی، ۱۳۵۴: ۱۴۱ - ۱۴۲). محدث نوری در نکوهش طاووس به نقل از تنبیه الخواطر شیخ ورام بن ابی فراس چنین آورده که او بر امام صادق (ع) وارد شد و امام (ع) به وی چنین فرمود: «طاووس پرنده شومی است که به قومی وارد نمی شود مگر این که جمع آنان را

پراکنده می‌کند» (نوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۱۵۲ - ۱۵۳). در تحلیل این گزاره باید توجه کرد که رجالیانی چون عجلی و ابن حبان و ابن حجر عسقلانی که از اهل تسنن هستند، طائوس یمانی را ثقه می‌دانند و برخی از علمای بزرگ شیعه مانند محدث نوری و محدث قمی بر شیعه نبودن او تأکید دارند که این گزاره هم بیشتر بر اهل تسنن بودن او تأکید دارد.

ه) کتابهایی که از او نقل روایت کرده اند

گاهی مذهب راوی بیان نشده است اما کتابهایی که از او نقل روایت می‌کنند قرینه ای بر مذهب راوی می‌باشد چون آن راوی اصولاً از اصطلاحات آن فرقه ای استفاده می‌کرده که با مذهب مولف کتاب یکسان بوده است به همین خاطر مولف کتاب از روایات آن راوی زیاد در کتاب هایش استفاده کرده است (نک: عافی خراسانی، ۱۴۰۰، ۱۰۷-۱۰۸).

گزاره ای که در این مورد بیان شده عبارت است از اینکه در صحاح سته از او زیاد روایت شده است (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۵۱۲ - ۵۱۳) اما در کتب اربعه شیعه، تنها یک روایت در کافی وجود دارد که در اسناد آن نام طائوس به چشم می‌خورد (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۶: ۹۶). شیخ طوسی

نیز در تهذیب، کتاب الفرائض و الموارث، باب فی ابطال العول والعصبه، در ذیل حدیث ۱۴ از طائوس روایت آورده است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹: ۲۶۰ - ۲۶۲) در توضیح این گزاره باید گفت صحاح سته، عنوان شش مجموعه بزرگ از کتابهای اهل تسنن است که نزد آنها اعتبار زیادی دارد و اینکه در این کتابها از طائوس یمانی زیاد نقل روایت شده و در کتب شیعه تنها یک روایت آمده است می‌تولند شاهی بر یکسان بودن مذهب مولفین و راوی یعنی طائوس یمانی باشد.

و) هم‌نشینان و پیروان راوی

گاهی مذهب راوی ذکر نشده است اما در گزارشات موجود هم نشینی یا عدم هم‌نشینی با گروه و اشخاص و پیروان مذهب خاصی بیان شده است که این مسئله می‌تواند قرینه ای بر پیروی یا عدم پیروی و یا تأثیر پذیری و عدم تأثیر پذیری از مذهب خاص آن گروه بوده باشد (عافی خراسانی، ۱۴۰۲: ۱۸۵-۱۸۶).

گزاره ای که در این مورد بیان شده عبارت است از اینکه طائوس یمانی از رفت و آمد به نزد خلیفه و حاکمان پرهیز می‌کرد و هدایای آنان را نمی‌پذیرفت. از او چنین روایت شده که من از برادرانم در عراق در

شگفتم که چگونه حجاج را مومن می دانند (ابن سعد، ۱۴۰۵ق، ج ۵: ۵۴۰) از سفیان بن عیینه روایت شده که سه نفر در زمانه خود از سلاطین اجتناب داشتند، ابوذر، طاووس و سفیان ثوری (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۲۵ق، ج ۵: ۹). ملا احمد نراقی نیز در مثنوی طاق‌دیس حکایتی در پرهیز از کبر به عنوان حکایت خلیفه و طاووس یمانی را به شعر درآورده است (نراقی، ۱۳۸۱: ۷۳-۷۴). در تحلیل این گزاره باید گفت از آنجا که از همنشینی با سلاطینی که عموماً مذهب اهل تسنن داشته اند و یک عالم شیعه مانند ملا احمد نراقی او را بخاطر عدم همنشینی با سلاطین تجلیل کرده است می‌تواند شاهدی بر شیعه بودن وی باشد.

ز) تصریح علمای هر مذهب به فضیلت علمی و معنوی راوی

اگر در مورد راوی می‌بینیم که علمای یک مذهب خاص بر فضیلت علمی یا معنوی یک راوی اذعان داشته اند این نیز می‌تواند دلیل یا مویید بر یکسانی مذهب علمای آن مذهب خاص و آن راوی باشد.

گزاره‌هایی که در این مورد بیان شده عبارت است از اینکه طاووس فقیه برجسته ای بوده (ذهبی، ۱۴۰۱ق، ج ۴: ۳۴۱) و یعقوبی نام او را در شمار فقهای دوران عمر بن عبدالعزیز و یزید بن عبدالملک آورده

است (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۳۰۹-۳۱۵). همچنین ابن تیمیه، او را از داناترین مردم به تفسیر دانسته است (سیوطی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۴۹۸-۴۹۹) و ابن حبان در وصف وی چنین نوشته است: «طاووس یمانی از علبدان و فقهای اهل یمن بود و از بزرگان تابعین که چهل حج به جا آورده و مستجاب الدعوه بود» (ابن حبان، ۱۳۹۸ق، ج ۴: ۳۹۱). همچنین حمدالله مستوفی نیز بعد از ذکر نام ائمه، در ذکر مجتهدان اسلام نام او را مقدم بر افرادی چون حسن بصری، ابن ابی لیلی، اوزاعی و سفیان ثوری آورده است (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۲۴-۶۲۸). از مجموع این گزاره‌ها در این بخش اینگونه بر می‌آید که تصریح علمای اهل سنت در جهت فضیلت‌های معنوی و علمی او بیشتر بوده است و این نیز می‌تواند دلیلی بر اهل تسنن بودن وی باشد.

به نظر نگارندگان قرائن و گزاره‌هایی که بر اهل تسنن بودن طاووس یمانی دلالت می‌کند بر شواهد شیعه بودن او می‌چربد چرا که بسیاری از این گزاره‌ها با اهل تسنن بودن سازگار هستند (مانند فتوا و محتوای روایات او، توثیق رجالیان و...) و تعینی بر شیعه بودن او ندارد که در این صورت تعارض بین گزاره‌ها از بین می‌رود. تنها

بررسی آنچه از او در این حوزه بیان گردیده می پردازیم:

۱-۳- توحید

توحید، بنیادی ترین اصل اعتقادی در اسلام، به معنای یکتا و بی مانند دانستن خداوند است ازین رو پیامبر اعظم (ص) در ابتدای مسیرش مردم را به شهادت بر یکتایی خداوند و دوری از شرک دعوت می کرده است. متکلمان مسلمان مراتبی برای آن برشمرد اند؛ که یکی از این مراتب توحید در خالقیت است. مقصود از توحید در خالقیت آن است که همه آفرینش، آفریده خدای سبحان است. خدا می فرماید: «قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَیْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»^۲؛ عبارت دیگر مقصود از انحصار خالقیت در خدا، آن است که خالق مستقل و اصیل در آفرینش خود تکیه بر دیگری نکنند. چنین آفرینندگی از اوصاف خداست (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۰، ۳۳).

در روایتی که از طاوس یمانی نقل شده است می توان با توجه به محتوای آن مسئله توحید در خالقیت را اثبات نمود.

اندکی از گزاره ها باقی می ماند که بر شیعه بودن او اشعاره یا دلالت دارند که می توان بر این حمل کرد که او متشیع بوده است. عبارت دیگر نگارندگان با توجه به کلیت و تمامی گزاره ها و قرائن طاوس یمانی را اهل سنت متشیع می دانند زیرا از اکثر گزاره ها سنی بودن او فهمید شد و شواهدی چون روایت کردن حدیث غدیر و روایات مربوط به اهل بیت (ع) ملازمه ای با شیعه بودن ندارد و دیگر متشیعان نیز چنین روایاتی را نقل می کرده اند.

۳. بررسی آراء کلامی طاوس بن کیسان یمانی

یکی از مسائلی که باعث گردیده است که احادیث و روایات در تبیین اصول عقاید در حاشیه و بعنوان مویدات قرار بگیرد ارزش زیاد برای علوم عقلی از جمله فلسفه نسبت به علم کلام اسلامی است. از اینرو تبیین و شرح مباحث کلامی با رویکرد نقل محور اهمیت بسزایی دارد و با توجه به اینکه در احادیث و روایات طاوس بن کیسان یمانی اشاره به عقاید اسلامی با این رویکرد پیرامون اصول دین^۱ وجود دارد به

عقاید اختصاص می یابد (محمدی، ۱۳۷۳: ۱۶-۷) و در اینجا اصول دین در اصطلاح خاص بررسی می گردد.
۲ - بگو خداوند، آفریدگار هر چیز است و اوست یگانه پیروز.

۱ - منظور اصول دین در اصطلاح عام در برابر فروع دین و بخش احکام بکار می رود و شامل همه عقاید معتبر می شود و در اصطلاح خاص آن، به اساسی ترین

متن روایت به شرح ذیل است:

در اسماء و صفات از طاووس روایت کرده اند؛ که مردی نزد عبدالله بن عمرو بن عاص آمد و از او پرسید: خلقت از چه چیزی آفریده شده است؟ عبدالله فرمود: از آب و نور و ظلمت و هوا و خاک. آن مرد پرسید اینها از چه آفریده شده اند؟ گفت: نمی دانم. سپس آن مرد نزد عبدالله بن الزبیر آمد و از او همین سؤال را پرسید و او چیزی شبیه آنچه عبدالله بن عمرو پاسخ داد، آن مرد نزد ابن عباس آمد و از او پرسید: خلقت از چه چیزی آفریده شده است؟ فرمود: از آب و نور و ظلمت و باد و خاک. گفت: اینها از چه آفریده شده اند؟ ابن عباس این آیه را خواند: «او آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته» و آن مرد گفت: این پاسخ را جز مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نمی توانست انجام دهد (شوکانی، ۱۴۲۶ق، ج ۵: ۸)^۱.

به نظر نگارندگان آنچه طاووس در این

روایت پیرامون خلقت جهان آفرینش و آب، آتش، باد و... توسط خداوند بیان کرده است با آیات دیگر قرآن قابل اثبات است. مثلاً خداوند در آیه ۷ سوره هود می فرماید: «او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید؛ و عرش او، بر آب قرار داشت»^۲ که به نظر می رسد مقصود از آفرینش آسمان و زمین، خلق کردن جهان هستی می باشد و اینکه وجود آب قبل از آفرینش آسمان و زمین موجود بوده است. در آیه ۱۱ سوره فصلت خداوند می فرماید: «سپس به آفرینش آسمان پرداخت، در حالی که بصورت دود بود» سپس در آیه بعد نتیجه می گیرد که خداوند از همین دودها در دو مرحله آسمانهای هفت گانه را آفرید «آن گاه نظم هفت آسمان را در دو روز استوار فرمود و در هر آسمانی (نظم) امرش را وحی فرمود»^۳ که از این آیات هم به وجود دود قبل از خلقت آسمان می توان پی برد. همچنین از مجموع آیات توحید در خالقیت نیز فهمیده می شود.

۱ - «وَأَخْرَجَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ وَابْنُ الْمُثَنَّى، وَالْحَاكِمُ وَصَحَّحَهُ، وَالتَّبَهُّقِيُّ فِي الْأَسْمَاءِ وَالصِّفَاتِ، عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ فَسَأَلَهُ: مِمَّ خُلِقَ الْخَلْقُ؟ قَالَ: مِنَ الْمَاءِ وَالنُّورِ وَالظُّلُمَةِ وَالْهَوَاءِ وَالتُّرَابِ، قَالَ: فَمِمَّ خُلِقَ هَؤُلَاءُ؟ قَالَ: لَا أَدْرِي. ثُمَّ أَتَى الرَّجُلُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَ الزُّبَيْرِ، فَسَأَلَهُ فَقَالَ مِثْلَ قَوْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، فَأَتَى ابْنَ عَبَّاسٍ فَسَأَلَهُ: مِمَّ خُلِقَ الْخَلْقُ؟ فَقَالَ: مِنَ الْمَاءِ وَالنُّورِ وَالظُّلُمَةِ وَالرِّيحِ وَالتُّرَابِ، قَالَ: فَمِمَّ

خُلِقَ هَؤُلَاءُ؟ فَقَرَأَ ابْنُ عَبَّاسٍ: وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ فَقَالَ الرَّجُلُ: مَا كَانَ لِإِبْنِي بِهَذَا إِلَّا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ»

۲ - «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»

۳ - «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا»

۱ - «وَأَخْرَجَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ وَابْنُ الْمُثَنَّى، وَالْحَاكِمُ وَصَحَّحَهُ، وَالتَّبَهُّقِيُّ فِي الْأَسْمَاءِ وَالصِّفَاتِ، عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ فَسَأَلَهُ: مِمَّ خُلِقَ الْخَلْقُ؟ قَالَ: مِنَ الْمَاءِ وَالنُّورِ وَالظُّلُمَةِ وَالْهَوَاءِ وَالتُّرَابِ، قَالَ: فَمِمَّ خُلِقَ هَؤُلَاءُ؟ قَالَ: لَا أَدْرِي. ثُمَّ أَتَى الرَّجُلُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَ الزُّبَيْرِ، فَسَأَلَهُ فَقَالَ مِثْلَ قَوْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، فَأَتَى ابْنَ عَبَّاسٍ فَسَأَلَهُ: مِمَّ خُلِقَ الْخَلْقُ؟ فَقَالَ: مِنَ الْمَاءِ وَالنُّورِ وَالظُّلُمَةِ وَالرِّيحِ وَالتُّرَابِ، قَالَ: فَمِمَّ

۲-۳- نبوت

بحث نبوت و رسالت پیامبران در حوزه مباحث کلامی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. خداوند سبحان در قرآن کریم با تاکید بر این مسئله، پیامبران را مامور ترویج رسالت و اهداف پیامبری نموده است. پیامبران نیز با مدد علم لدنی، عصمت از گناه و اشتباه و... رسالت الهی را به خوبی به مردم ابلاغ نموده اند. در عرصه نبوت شناسی یکی از مسائل آن عصمت انبیاء است. که در روایتی که از طائوس بن یمانی نقل شده است به این مسئله اشاره دارد.

ابن کیسان می گوید: ابن عباس گفت: از علی علیه السلام درباره این آیه پرسیدم، گفت: ای ابن عباس چه چیزی در مورد آن شنیده ای؟ گفتم: از کعب شنیدم که گفت: سلیمان مشغول دیدن سپاه اسبها بود تا اینکه نماز را از دست داد، گفت: آنها را به من برگردان یعنی اسب ها را که چهل راس بودند، دستور داد پاها و گردن آنها را با شمشیر قطع کنند. آنها را کشت، پس

خدا چهل روز پادشاهی او را سلب کرد، زیرا با کشتن اسبها به آنها ظلم کرده بود. علی علیه السلام فرمود: کعب دروغ گفت، ولی سلیمان روزی مشغول نشان دادن اسبان بود، زیرا می خواست با دشمن جهاد کند تا اینکه خورشید را غروب کرد، پس به فرمان خدای تعالی به فرشتگان موکل خورشید فرمود: آن را به من بازگردان. چون خورشید را باز گرداند و او نماز عصر را در وقتش خواند و پیامبران خدا نه ظلم می کنند و نه به ظلم امر می کنند، چون آنان معصوم و پاک هستند (طبرسی، ۱۴۲۶ق، ج ۸: ۲۵۹).

مشهور متکلمان اهل سنت به اصل معصوم بودن انبیا اعتقاد دارند ولی در گستره عصمت انبیا میان پیروان مذاهب مختلف اهل سنت، اختلافات فراوانی وجود دارد و به طور کلی هیچ یک از پیروان مذاهب اهل سنت در بحث عصمت، قائل به عصمت مطلق انبیا از انواع معاصی، خطا، نسیان و اشتباه، قبل یا بعد از نبوت

۱ - ابن کیسان. قال ابن عباس: سألت علیاً علیه السلام عن هذه الآية، فقال: ما بلغك فیها یا بن عباس؟ قلت: سمعت کعباً یقول اشغل سلیمان بعرض الأفراس حتی فاتته الصلاة، فقال: ردوها علی یعنی الأفراس كانت أربعة عشر، فأمر بضرب سوقها وأعناقها بالسيف فقتلها، فسلبه الله ملكه أربعة عشر يوماً، لأنه ظلم الخيل بقتلها.

فقال علی علیه السلام: کذب کعب لکن اشغل سلیمان بعرض الأفراس ذات یوم، لأنه أراد جهاد العدو حتی توارت الشمس بالحجاب، فقال بامر الله تعالی للملائكة الموكلين بالشمس: ردوها علی. فردت فصلى العصر فی وقتها، وإن أنبیاء الله لا یظلمون، ولا یأمرون بالظلم، لأنهم معصومون مطهرون.

نیستند (محقق، ۱۳۹۱: ۳۱-۳۲). روایتی که طاووس در مسئله عصمت انبیا نقل کرده است با مبنای اهل سنت سازگاری دارد زیرا در این روایت خطای از دست رفتن وقت نماز برای حضرت سلیمان با عصمت او طبق دیدگاه اهل تسنن منافاتی ندارد. در بیان این مطلب باید گفت که غفلت طبق آیه ۹۷ سوره انبیا از مصادیق ظلم است و حضرت سلیمان با غفلت در وقت نماز دچار ظلم شده است که این غفلت به عصمت او طبق این مبنا آسیبی نمی‌رساند.

۳-۳- معاد

معاد یا حیات پس از مرگ از جمله مهم ترین موضوعاتی است که در اصول دین مورد تاکید فراوان بوده است و قرآن برای تعیین ضرورت و اثبات آن مباحث گسترده ای را ارائه نموده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در سخنان خود، به تشریح موضوع مرگ و قیامت و... اشاره کرده‌اند. یکی از روایاتی که پیرامون این مسئله از طاووس بن یمانی نقل شده، بیانگر همین موضوع است:

طاووس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند: «مردم به سه طریق در روز قیامت محشور می‌شوند: دو راهب بر یک شتر و سه نفر بر یک شتر سوار و چهار نفر بر یک شتر و ده نفر بر یک شتر و بقیه آنها با آتش محشور می‌شوند، و هر گاه در روز استراحت کنند آتش با آنها است و هر گاه شب در جایی بیتوته کنند آتش با آنهاست و هنگامی که صبح کنند آتش با آنهاست و عصرگاهان نیز آتش با آنهاست»^۲ (بخاری، ۱۴۲۲ق، ح ۶۱۸۶).

مسئله عذاب روز قیامت بعنوان یکی از مسائل معاد و مورد گفتگوی متکلمان مسلمان است. آنچه طاووس در این روایت نقل نموده پیرامون همین موضوع است. البته در آیاتی از قرآن نیز به عذاب روز قیامت پرداخته شده است که حالت ورود اهل جهنم به جایگاهشان را اینگونه توصیف می‌کند: «و کسانی که کافر شدند گروه گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند؛ وقتی به دوزخ می‌رسند، درهای آن گشوده می‌شود و نگهبانان دوزخ به آنها می‌گویند:

۱ - «يَا وَلِيْنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ»
 ۲ - قال البخاری: حدثنا معلى بن أسد، حدثنا وهيب، عن ابن طاووس، عن أبيه، عن أبي هريرة - رضي الله عنه - ، عن النبي - صلى الله عليه وسلم - قال: "يحشر الناس على ثلاث طرائق: راغبين وراهبين، واثنان على بعير،

وثلاثة على بعير، وأربعة على بعير، وعشرة على بعير، وتحشر بقيتهم النار تقيل معهم حيث قالوا، وتبيت معهم حيث باتوا، وتصيب معهم حيث أضحوا، وتمسى معهم حيث أمسوا

«آیا رسولانی از میان شما به سویتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برای شما بخوانند و از ملاقات این روز شما را بر حذر دارند؟!» می‌گویند: «آری، پیامبران آمدند و آیات الهی را بر ما خواندند، و ما مخالفت کردیم!» در آیه بعد قرآن اینگونه می‌فرماید: «آن گاه به آن کافران خطاب شود: اینک از هر در به دوزخ داخل شوید و در آن عذاب جاودان بمانید که متکبران را (دوزخ) بسیار بد منزلگاهی است» (سوره انبیا، آیه ۹۷/۹۸). به نظر نویسندگان عبارت «حتی اذا جاوها» اینکه باید بروند تا به جهنم برسند با متن روایت طاوس مطابق دارد چون اهل جهنم پس از رلنده شدن به سوی جهنم باید مسافتی را طی کنند تا به جهنم برسند.

۴-۳-امامت

مسئله امامت و اعتناء قرآن کریم بر این حقیقت از مباحث مهم کلامی و اعتقادی نزد شیعیان است. از دیدگاه خداوند متعال در قرآن امامت از اموری است که چنانچه توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تبیین نمی‌گردید اصل رسالت ایشان بی فایده و بی ثمر می‌گشت. طاوس یمانی نیز پیرامون روز غدیر روایتی را نقل کرده است:

«فرات کوفی از طاوس از پدرش از محمد بن علی صلی الله علیه و آله شنیدم روایت می‌کند: جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه در عرفات نازل شد. و فرمود: ای محمد، خداوند بر تو درود می‌فرستد و می‌فرماید: به امت بگو امروز دین شما را کامل کردم و نعمت من با ولایت علی بن ابی طالب بر شما کامل شد پس کلام طولانی بیان کرد و سپس گفت بعضی از منافقین به بعضی دیگر می‌گفتند نمی‌بینید چشمانش می‌چرخد منظورشان این بود که پیامبر معجون است. او بوسیله پسر عمویش افسون شده است. او را چه شده است که علی را بالا برده است که اگر بتواند چون کسری و قیصر رفتار کند پس پیامبر فرمود بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مردم می‌دانند که قرآن بر پیامبر نازل شده است پس گوش فرا دهید سپس خواند «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ» یعنی منافقین چه کسی را می‌گویند؟ برای تو اجر غیر منقطع است به خاطر تبلیغ شما درباره

علی و تورا خلق و خوی بزرگ است...»^۱
(فراش کوفی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۴۹۷).

مسئله غدیر از مسائل بحث امامت است. حقیقت غدیر از موضوعاتی می باشد که بین مسلمانان باعث اعمال نظرات متفاوت شده است. متکلمان اهل سنت ولایت را به معنای دوستی و دوست داشتن دانسته اند از این رو می گویند هدف رسول الله در آن روز این بود که اعلام کند «هرکسی من را دوست بدارد باید علی را دوست بدارد» پس روز غدیر خم برای ابلاغ دوستی علی بود نه اینکه مسئله امامت جهان اسلام مطرح گردد. به نظر نویسندگان نقل روایت غدیر توسط طاووس یمانی با توجه به مبنایی که در مورد مذهب طاووس یمانی ثابت کردیم که ایشان اهل تسنن متشیع هستند، می باشد. عبارت دیگر ایشان هم قائل به امامت و ولایت امیرالمومنین علیه السلام نبوده اند و احتمالاً بخاطر دوستی و محبتی که نسبت به معصومین علیهم السلام داشته اند

حادثه غدیر را نقل روایت کرده اند. به همین دلیل مراد ایشان از ولایت، دوستی بوده است نه آنچه شیعیان به آن قائل هستند.

نتیجه گیری

برای شناخت دقیق و نزدیک به واقع مذهب یک راوی باید از شواهد و قرینه های مختلفی بهره و استفاده کرد. مهم ترین این قرائن عبارتند از: محتوای احادیث راوی، مذهب راوی از طریق اساتید و شاگردان، شیوه و شرکت کنندگان در نماز میت، توثیق رجالیان، کتاب هایی که از او نقل روایت کرده اند، هم نشینان و پیروان راوی و تصریح علمای هر مذهب به فضیلت علمی و معنوی راوی و...

با مطالعه تک تک این قرائن و شواهد و گزاره ها بر روی طاووس بن یمانی مشخص گردید که قرینه های متعددی و شواهدی دال بر اهل تسنن و متشیع بودن وی وجود دارد و نسبت ادله و شواهد بر این مذهب او قوی تر است. همین گرایش

۱ - فَرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَعْفِيُّ (مَعْنَاهُ) عَنْ طَاوُوسٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ع يَقُولُ نَزَلَ جِبْرِيلُ [ع] عَلَى النَّبِيِّ ص بِعَرَفَاتٍ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يَقْرِنُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ [لَكَ] قُلْ لَأَمْتِكِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَذَكَرَ كَلَاماً فِيهِ طَوْلٌ فَقَالَ بَعْضُ الْمُنَافِقِينَ لِبَعْضٍ مَا تَرَوْنَ عَيْنِيهِ تَدُورَانِ يَمْنُونُ النَّبِيَّ كَأَنَّهُ مَجْنُونٌ وَ قَدْ افْتَنَ بِأَبْنِ عَمِّهِ

مَا بِالْهٖ رَفَعَ بَضْعِيهِ لَوْ قَدَّرَ أَنْ يَجْعَلَهُ مِثْلَ كِسْرَى وَ قِصَرٍ لَفَعَلَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص [و بَارَكَ] بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يُعَلِّمُ [فَعَلِمَ] النَّاسَ أَنَّ الْقُرْآنَ قَدْ نَزَلَ عَلَيْهِ فَأَنْصَتُوا قَفَرًا ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ يَعْنِي مَنْ قَالَ مِنَ الْمُنَافِقِينَ وَ إِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ يَتَّبِعِيكَ مَا بَلَّغْتَ فِي عَلِيٍّ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ فَسَتَبْصِرُ وَ يُبْصِرُونَ بِأَيْكُمُ الْمُقْتُونَ قَالَ وَ هَكَذَا نَزَلَتْ وَ ذَكَرَ الْحَدِيثَ

مذهبی او در آراء کلامی او نیز متأثر بوده است. زیرا وی در بحث نبوت و امامت متأثر از اصول عقاید اهل تسنن می باشد. اهل تسنن در بحث عصمت انبیا، پیامبران را بطور مطلق معصوم نمی دانند. روایتی که طاوس یمانی در مورد حضرت سلیمان آورده است موید همین مبنا است. بخاطر غفلی که از او در خواندن نماز واجب اتفاق افتاد و اینکه طبق آیات قرآن غفلت ظلم است. در نتیجه طبق مبنای اهل تسنن حضرت سلیمان به طور مطلق معصوم نمی باشند.

همچنین اهل تسنن معتقدند که لفظ ولی «در روایت من کنت مولا فهذا علی مولی» دوستی است. به نظر می رسد طاوس یمانی با توجه به آنچه از مذهب او ثابت گردید، نسبت به اهل البیت علیهم السلام دوستی داشته است. در نتیجه همین محبت باعث گردیده اول این روایت را نقل کند و از لفظ ولی همین برداشت دوستی را داشته است.

منابع

قرآن

- ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالمه. (۱۳۸۷ق). حلیۃ الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ اول.
- ابن حبان، محمد. (۱۳۹۸ق). الثقات، حیدرآباد: دکن، چاپ اول.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۲۵ق). تهذیب التهذیب، بیروت: دار الصادر، چاپ اول.
- ابن درید، محمد بن حسن (بیتا)، جمهره اللغة، بیروت: دار اللعلم للملابین، چاپ اول.
- ابن حزم، علی بن احمد بن سعید قرطبی. (بی تا). الاحکام فی اصول الاحکام، قاهره: مطبعة العاصمة، چاپ اول.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۲۹). مقایس اللغة. قاهره: دار الحلیث، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
- ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۹۰۰م)، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، بیروت: دار الفكر، چاپ اول.
- ابن سعد، محمد (۱۴۰۵ق)، الطبقات الکبری، بیروت: چاپ احسان عباس، چاپ اول.
- ابن شهر آشوب، ابو عبد الله محمد بن علی. (۱۳۷۶ق). مناقب آل أبي طالب، بیروت: دار الاضواء، چاپ اول.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینة دمشق، بیروت: چاپ علی شیری، چاپ اول.
- ابن قتیبه، ابو محمد عبد الله بن مسلم. (بی تا). للمعارف، قاهره: دار المعارف، چاپ: اول.
- ابن حزم، علی بن احمد بن سعید قرطبی. (بی تا). الاحکام فی اصول الاحکام، قاهره: مطبعة العاصمة، چاپ اول.
- ابن درید، محمد بن حسن (بیتا)، جمهره اللغة، بیروت: دار اللعلم للملابین، چاپ اول.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۲۹). مقایس اللغة. قاهره: دار الحلیث، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
- ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۹۰۰م)، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، بیروت: دار الفكر، چاپ اول.
- ابن سعد، محمد (۱۴۰۵ق)، الطبقات الکبری، بیروت: چاپ احسان عباس، چاپ اول.
- ابن شهر آشوب، ابو عبد الله محمد بن علی. (۱۳۷۶ق). مناقب آل أبي طالب، بیروت: دار الاضواء، چاپ اول.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینة دمشق، بیروت: چاپ علی شیری، چاپ اول.
- ابن قتیبه، ابو محمد عبد الله بن مسلم. (بی تا). للمعارف، قاهره: دار المعارف، چاپ: اول.
- ابن حزم، علی بن احمد بن سعید قرطبی. (بی تا). الاحکام فی اصول الاحکام، قاهره: مطبعة العاصمة، چاپ اول.
- ابن درید، محمد بن حسن (بیتا)، جمهره اللغة، بیروت: دار اللعلم للملابین، چاپ اول.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۲۹). مقایس اللغة. قاهره: دار الحلیث، چاپ اول.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۸ق). لسان العرب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.
- ابن خلکان، احمد بن محمد. (۱۹۰۰م)، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، بیروت: دار الفكر، چاپ اول.
- ابن سعد، محمد (۱۴۰۵ق)، الطبقات الکبری، بیروت: چاپ احسان عباس، چاپ اول.
- ابن شهر آشوب، ابو عبد الله محمد بن علی. (۱۳۷۶ق). مناقب آل أبي طالب، بیروت: دار الاضواء، چاپ اول.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینة دمشق، بیروت: چاپ علی شیری، چاپ اول.
- ابن قتیبه، ابو محمد عبد الله بن مسلم. (بی تا). للمعارف، قاهره: دار المعارف، چاپ: اول.

- فرهنگی دار الحديث. سازمان چاپ و نشر.
- بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل. (۱۴۰۶ق). التاريخ الصغير، بيروت: چاپ محمود ابراهيم زايد، چاپ اول.
- (۱۴۰۱ق). سير اعلام النبلاء، بيروت: چاپ شعيب أرنؤوط و ديگران، چاپ اول.
- (۱۴۱۳ق). المكاشف في معرفة من له رواية في كتب الستة، جده: چاپ محمد عوامة و أحمد محمد نمر الخطيب، چاپ اول.
- (۱۴۲۲ق). صحيح بخاری، دمشق: دار طوق النجاة، چاپ اول.
- جلالين، حبيب الله (۱۳۸۷)، تاريخ تفسير قرآن كريم، تهران: سازمان حج و امور خيريه، چاپ اول.
- خليفة بن خياط عصفري، ابى عمرو. (۱۴۱۴ق). طبقات، بيروت: چاپ سهيل زكار، چاپ اول.
- ديلمى، حسن بن ابى الحسن. (بى تا). أعلام الدين في صفات المؤمنين، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ اول.
- ذهبي، شمس الدين ابى عبدالله محمد بن احمد. (۱۴۰۷ق). تاريخ الاسلام، بيروت: چاپ عمر عبد السلام تدمري، چاپ اول.
- (بى تا). تذكرة الحفاظ، سهرابيان، فاطمه. (۱۳۹۵)، بازيابى، نقد
- زركلى، خير الدين. (۱۹۸۹م). الأعلام، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ اول.
- سبحانى تبريزى، جعفر. (۱۳۸۰). مرزهای توحيد و شر در قرآن. تهران: نشر مشعر، چاپ اول.
- سبحانى، جعفر. (بى تا). كليات علم الرجال. قم: مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ اول.
- سمعانى، عبدالكريم بن محمد. (۱۴۰۸ق). الانساب، بيروت: چاپ عبدالله عمر بارودى، چاپ اول.
- سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر. (۱۴۱۶ق). الإتقان في علوم القرآن، بيروت: سعيد المندوب، لبنان، چاپ اول.

- و بررسی آراء تفسیری طاووس بن کیسان الیمانی، دانشگاه رازی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم. (بی‌تا). الملل والنحل، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول.
- شرف الدین، سید عبدالحسین. (۱۴۰۲ق)، المراجعات، بیروت: چاپ حسین راضی، چاپ اول.
- شوکانی، محمد. (۱۴۲۶). نیل الأوطار من أسرار منتقى الأخبار، القاهرة: دار ابن القيم، چاپ اول.
- شبیری زنجانی، موسی. (۱۴۱۹ق). کتاب نکاح، قم: رای پرداز، چاپ اول.
- صابونی، محمد علی. (۱۴۰۵). التبیان فی علوم القرآن، بیروت: عالم للکتاب، چاپ اول.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی. (۱۳۷۹). قم: معانی الاخبار، چاپ علی اکبر غفاری.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۵۴). شیعه در اسلام، تهران: چاپ سید حسین نصر، چاپ اول.
- طبسی، محمد جوا. (۱۳۷۹). با خورشید سامرا، ترجمه: عباس جلالی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۲۶). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار العلوم، چاپ اول.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۴۱۵ق). رجال، قم: چاپ جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول.
- عافی خراسانی، محمد. (۱۴۰۲). روش شناسی مذهب راویان، دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال ۱۵، بهار و تابستان، شماره ۲۹، صص ۱۸۵-۲۱۶.
- عافی خراسانی، محمد. (۱۴۰۰). بررسی و بازسازی کتاب های ابوالفضل شبیانی، آینه پژوهش، شماره ۱۹۱، ۹۳-۱۱۹.
- عجلی، ابو الحسن احمد بن عبدالله بن صالح. (۱۴۰۵ق). معرفة الثقات، مدینه: چاپ عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، چاپ اول.
- عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). الفروق فی اللغة، بیروت: دار آفاق الجدیده.
- عسگری، سید مرتضی. (۱۳۷۵). پژوهش و بررسی تحلیلی مبانی اندیشه های اسلامی در دیدگاه دو مکتب، تهران: رایزن.
- عینی، ابو محمد محمود بن احمد. (بی‌تا). عمدة المقاری، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ اول.

- فرات کوفی، ابی القاسم. (۱۴۱۰ق). تفسیر فرات الکوفی، تهران: موسسه الطبع و النشر، چاپ اول.
- قزوینی رازی، نصیر الدین لبوالرشید عبدالجلیل. (۱۳۵۸). بعض مثالب النواصب فی نقص بعض فضائح الروافض، تهران: چاپ میر جلال الدین محدث ارموی.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۳۴۸ق). رجال الکشی، [تلخیص] محمد بن حسن طوسی، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد، چاپ اول.
- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. (۱۴۰۱ق). الکافی، بیروت: چاپ علی اکبر غفاری.
- متقی، علی بن حسام الدین. (۱۴۰۹ق). کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- مزی، جمال الدین ابی الحجاج یوسف. (۱۴۲۲ق). تهذیب للکمال فی اسماء الرجال، بیروت: چاپ بشار عواد معروف.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲). تاریخ گزیده، تهران: چاپ عبدالحسین نوائی، چاپ اول.
- معرفت، محمد هادی. (۱۳۷۹). تفسیر و مفسران، قم: موسسه فرهنگی التمهید.
- مغربی، قاضی ابو حنیفه نعمان بن محمد تمیمی. (بی تا). شرح الاخبار، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول.
- مکی عاملی، علی بن محمد بن احمد مالکی. (۱۴۲۲ق). الفصول المهمه، قم: چاپ سامی الغیری.
- محمدی، سیف الدین. (۱۳۷۳). تعریف و مصادیق، تحقیقات اسلامی، سال نهم، بهار و تابستان ۱۳۷۳ - شماره ۱ و ۲.
- محقق، فاطمه. (۱۳۹۱). عصمت از دیدگاه شیعه و اهل سنت، بی جا: بنت الزهرا.
- نراقی، احمد. (۱۳۸۱). مثنوی طاقدیس، قم: چاپ علی افراسیابی، چاپ اول.
- نوری، میرزا حسین. (۱۴۱۵ق). خاتمة مستدرک الوسائل، قم: آل البيت، چاپ اول.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق. (بی تا). تاریخ یعقوبی، بیروت: دار صادر، چاپ اول.